«ودائم ال بأمد»

- دو معنای «أمد» در کلام علامه‌ی مجلسی؛ غایت، فرا زمانی
- استعمال «أمد» در معنای فاصله‌ی زمانی
- تصرم زمانی مغایر با دوام الهی
- ازلیت الهی مغایر با محدودیت و بینونت

دو معنای «أمد» در کلام علامه‌ی مجلسی؛ غایت، فرا زمانی

اما راجع به کلمه‌ی «أمد»؛ جلوتر عرض کرده بودم که این خطبه‌ی شریف، در دو جای بحار الانوار، ذکر شده است و مرحوم مجلسی، پیرامون آن نکاتی فرموده‌اند. در جلد چهارم بحار الانوار، صفحه‌ی دویست و بیست و شش، فرموده‌اند: «و الامد: الغاية»[1]. بنابراین «دائم لا بأمد»؛ یعنی خدای متعال دائم است و دوام دارد، «لا بغاية»؛ پایانی هم برایش نیست. «أمد»، یعنی غایت و پایان. پایانی برای او نیست. در اینجا از کتاب بحار، چیز دیگری نفرموده‌اند.

در جلد نود، بر اساس چاپ اسلامیه، فرموده‌اند:

> **«"لا بأمد" أي غاية فيكون بمعنى كثرة المدة أو امتداد زمان فإنه ليس بزماني، والعمد بفتحتين وضمتين جمع العماد وهو ما يعتمد عليه»[2].**

«"لا بأمد" أي غاية، فيكون»؛ این «فیکون» را که مرحوم مجلسی فرموده‌اند، گویا برای این است که چطور معنا کنند. «دائمٌ»، یعنی خداوند متعال همیشگی است. «لا بأمد»، نهایت ندارد. خُب، خود دائم دارد این را می‌رساند. وقتی «دائم» می‌گویی، «دائم» یعنی آنی که نهایت ندارد، دیگر معنا ندارد، بگویی: «لا بأمد». مثل این می‌ماند که بگویی: «دائمٌ لابعدم دوام»! خُب، اینکه معلوم است. خود دوام یعنی همیشگی! می‌گویند: ممکن است بگویی منظور کثرت مدت نیست. «لا بأمد»؛ یعنی مدت بسیار طولانی. اینطور نیست که خداوند دائم باشد و علی ای حال، بعد از یک مدت طولانی تمام شود. خیلی از جاها وقتی می‌گویی دائم است، یعنی خیلی طولانی است. اگر هم یک وقتی تمام شود، ولی خیلی طولانی است. اما در مورد خداوند متعال اینطور نیست، یعنی به کثرت مدت، پایان پیدا نمی‌کند. این یک معنا است.

«فیکون بمعنی کثرة المدة»؛ یعنی دوام خدای متعال به این نیست که مدتش زیاد باشد، ولو پایان داشته باشد.

«أو امتداد زمان»؛ این خوب است. «دائم لا بأمد»؛ اینکه غایت ندارد، یعنی امتداد زمانی ندارد. **«فإنّه ليس بزماني»؛** خداوند متعال که زمانی نیست.

این بیانی که ایشان فرمودند؛ اینکه خداوند متعال زمانی نیست، با سیاق عبارت و قبل و بعدش خیلی مناسبت دارد. این خیلی خوب است. «أمد»، اگر به‌معنای غایت باشد، غایت، پایان یک مبدأ

زمانی است. اگر می‌گویی‌م غایت صد سال، یعنی از حالا تا انتهای زمانی بروید که صد سال تمام می‌شود. این به‌معنای غایت است. اما اگر به این صورت باشد، می‌گویی‌م: دائم‌ٌنه به پایان. «نه به پایان» حالت تکرار و تأکید می‌شود و حالت عرفی پیدا می‌کند.

---

[1]. علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار (چاپ: دار احیاء التراث)، ج ۴، ص ۲۲۶.

[2]. همان، ج ۹۷، ص ۲۲۷.

استعمال «أمد» در معنای فاصله‌ی زمانی

اما اگر بگوییم «أمد» به معنای غایت، دو جور به کار می‌رود. معنای پایان کار یکی استعمال آن است. گاهی أمد، به‌معنای خود فاصله‌ی زمانی به کار می‌رود. خط‌کش ده سانتی، سر ده سانت، غایت آن است یا خود ده سانت غایت است؟ هر دوی آن کاربرد دارد. «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»[1] «طال علیهم الأمد» یعنی آن نهایت کار؟! نقطه‌ی پایان که طول ندارد. مثلاً بگوییم سر خط‌کش ده سانتی، خیلی طولانی است! برای سر ده سانتی که طول معنا ندارد. در «طال علیهم الأمد»، «أمد»، یعنی خود بازه‌ی زمانی، خود این فاصله، خود این اندازه‌ی زمانی. اگر به این صورت باشد، خیلی خوب می‌شود. «لا بأمد» ، «أمد» یعنی تصرم زمانی. نه یعنی پایان رسیدن یک زمان. خود بستر زمان مراد است. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: خداوند متعال دائم است، اما نه به أمد. یعنی نه به این تصرم زمانی‌که به یک جایی می‌رسد و از آن جا در می‌شود. اصلاً به این صورت نیست. لذا در آن جلد بحارالانوار فرمودند: «فانّه لیس بزمانی».

---

[1]. الحدید، آیه‌ی ۱۶.

تصرم زمانی مغایر با دوام الهی

شاگرد: یعنی امتداد زمانی بی‌نهایت ندارد؟

استاد: بله؛ با این بیان مطلب خیلی مهم می‌شود. حضرت علیه السلام فرمودند: «واحد لا من عدد»، برای خداوند متعال، وصف وحدت به کار می‌بریم و توصیف می‌کنیم، اما اصلاً از سنخ وحدت عددی نیست. عین همین را در اینجا می‌گوییم: «و دائم»؛ خدای متعال دوام دارد، اما دوام به این معنا نیست که همیشه بوده و همیشه خواهد بود. اینکه أمد می‌شود. اینکه تصرم زمانی می‌شود. اصلا اینطور نیست. اینکه می‌گوییم خدای متعال دوام دارد، یعنی فوق زمان است. برگذشته و آینده و ... محیط است. دوامی است که ریخت‌ش، ریخت تصرم زمانی نیست. سیلان وجودی، حرکت جوهری و اصطلاحات کلاسی، برای دوام خداوند متعال نیست. دوام او، یعنی وجودی است که پخش نیست. وجودی است که بُعد چهارم ندارد که امروز و فردا و دیروز داشته باشد. اگر امروز و فردا و دیروز داشته باشد، می‌توان زمانش را کم و زیاد کرد. تعبیر امام علیه السلام، در همین کتاب توحید صدوق بود: هرچه که بتواند زیاد شود، می‌تواند کم شود. زیاد و کم شدن، لازمه‌ی امکان است. نقص است. دوام او، تصرم بردار نیست. نمی‌توان آن را به قبل و بعد متجزی کنند. دوامی است که محیط بر همه‌ی قبل و بعد است.

ازلیت الهی مغایر با محدودیت و بینونت

ازلیت خداوند متعال هم، همینطور است. نمیدانم در همین خطبه بود یا در قبل و بعدش. حضرت علیه السلام، ازل را به همین صورت معنا میفرمایند؛ ازل نه یعنی این که همیشه بوده است. تعبیری به این صورت بود: کسی که خداوند متعال را محدود کند، او را از ازل انداخته است. خداوند محدود میکند و میگویید ازلی نیست. اصلاً قیقاً صفت با عدم ازلیت همراه است.

> **«لشهادة كل صفة أنّها غير الموصوف، وشهادة الموصوف أنّه غير الصفة، وشهادتهما جميعا على أنفسهما بالبينونة الممتنع منها الأزل»[1].**

«الممتنع منها الازل»؛ دو چیزی که بینونت دارند، دیگر ازلی نخواهند بود. یعنی بینت، حد میآورد. حد او را از ازلیت میاندازد. و حال اینکه ازلیت بهمعنای چیزی است که همیشه بوده است. خُب، اینکه منافاتی ندارد؛ الف و باء از هم متبایین هستند. همیشه هم بودهاند؛ فرض میگیریم. حضرت علیه السلام میفرمایند: خیر؛ این ازلی که برای خداوند متعال است، به این معنا نیست که همیشه بوده است. این ازل، یک ازلی است که اگر آن را محدود کردید، دیگر آن ازل معنا ندارد. در صفحه سی و پنج هم نزدیک همین عبارت آمده است. حضرت علیه السلام میفرمایند:

> **«لشهادة العقول أنّ كل صفة وموصوف مخلوق وشهادة كل مخلوق أنّه خالقا ليس بصفة ولا موصوف، وشهادة كل صفة وموصوف بالاقتران، وشهادة الاقتران بالحدث، وشهادة الحدث بالامتناع من الأزل الممتنع من الحدث»[2].**

در این عبارت میگویند حدث باعث امتناع ازلیت میشود.

نکتهای که میخواستم عرض کنم، این بود: در اینجا برای اینکه کلام صرفاً حالت توضیحی پیدا نکند و با تعبیر «واحد من لا عدد» توافق سیاقی داشته باشد، «أمد» را بهمعنای غایت نمیگیریم. «أمد» را بهمعنای آن بستری که غایت، پایان آن است، میگیریم. خود آن فاصله، أمد است، نه غایت آن. آنچه که در لغت بهمعنای غایت گفتهاند را، وقتی نگاه کنید، میبینید غایت، معرّف این فاصله است؛ نه خود غایت. خیلی میان این دو تفاوت است.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج ۱، ص ۵۷.

[2]. همان، ص ۳۵.